

تحلیل و ارزیابی آثار سیاست‌های مالی دولت بر تورم در اقتصاد ایران

رامین پاشایی فام*

علی عسکری**

محمد رضا پازوکی***

* استادیار دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

** استادیار دانشکده اقتصاد و حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

*** کارشناس ارشد برنامه‌ریزی و تحلیل سیستم‌های اقتصادی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۴۵	چکیده
۴۶	مقدمه
۴۷	۱- ادبیات موضوع
۴۸	۱-۱- سیاست مالی و اهداف آن
۴۸	۱-۱-۱- تخصیص منابع
۴۸	۱-۱-۲- توزیع دوباره درآمد
۴۹	۱-۱-۳- تثبیت اقتصادی
۴۹	۱-۱-۴- تأمین بودجه دولت
۴۹	۱-۲- سیاست کسری بودجه و روش‌های تأمین مالی آن
۵۰	۱-۳- اثربخشی ابزارهای سیاست‌های مالی
۵۰	۱-۴- تورم و سیاست مالی
۵۰	۱-۵- تورم و نظریه‌های اقتصادی درباره منشأ تورم
۵۵	۲- پیشینه تحقیق
۶۰	۳- معرفی الگو
۶۰	۳-۱- روش تجزیه و تحلیل و ساختار الگو
۶۱	۳-۲- بررسی روند متغیرها
۶۵	۳-۳- نتایج تخمین الگو
۶۹	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۷۰	سیاست‌های پیشنهادی
۷۱	کتاب‌نامه

فهرست جدول‌ها

صفحه	عنوان
۶۶	جدول شماره ۱- نتایج آزمون ریشه واحد متغیر لگاریتم نرخ تورم پس از فصلی‌زدایی
۶۶	جدول شماره ۲- نتایج آزمون ریشه واحد بر سایر متغیرها پس از فصلی‌زدایی
۶۷	جدول شماره ۳- تعیین تعداد وقفه بهینه
۶۷	جدول شماره ۴- نتایج آزمون هم‌جمعی
۶۸	جدول شماره ۵- نتایج رابطه بلندمدت

فهرست نمودارها

صفحه	عنوان
۶۲	نمودار شماره ۱- مشخصات آماری نرخ تورم
۶۵	نمودار شماره ۲- روند متغیرها طی سال‌های ۱۳۶۹-۱۳۹۰

چکیده

از آنجا که یکی از مشکلات مهم و عمده اقتصادی کشور طی چند دهه گذشته، پدیده تورم بوده است و این پدیده شوم همچنان به صورت مستمر و مزمن در اقتصاد ایران وجود دارد. بدیهی است بررسی عوامل اثرگذار بر تورم، اهمیت فراوانی دارد. اگرچه در به وجود آمدن تورم عوامل مختلفی نقش دارند، هدف این مقاله، بررسی اثر ابزارهای سیاست مالی دولت از جمله درآمدهای مالیاتی، درآمدهای غیرمالیاتی (درآمدهای نفتی)، مخارج جاری و مخارج عمرانی بر تورم در اقتصاد ایران، با استفاده از داده‌های فصلی طی سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۰ بوده است. بدین منظور با بهره‌گیری از الگوی تصحیح خطای برداری^۱ تخمین الگو صورت گرفته است. بنابراین یک رابطه بلندمدت بین ابزارهای سیاست مالی دولت و تورم وجود دارد. این رابطه بلندمدت توسط آزمون هم‌انباشتگی جوهانسون مورد آزمون واقع شده است. نتایج به دست آمده از الگوسازی حاکی از آن است که درآمدهای مالیاتی رابطه برعکس با تورم و اثر مخارج دولت بر روی تورم رابطه‌ای مستقیم دارد. سهم ابزارهای سیاست مالی در ایجاد تورم در فصل‌های بعدی بیش‌تر می‌شود. در این باره می‌توان به ثبات سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و ایجاد فضای مطلوب اقتصادی برای کنترل تورم با برنامه‌ریزی‌های بلندمدت متمرکز و برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت غیرمتمرکز، اتخاذ سیاست‌های مالی مناسب، به‌ویژه از طریق انضباط بودجه‌ای و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و سازگاری سیاست‌های پولی، مالی در جهت مهار تورم اشاره کرد.

واژگان کلیدی: سیاست مالی، VECM، تورم، داده‌های فصلی، درآمدهای مالیاتی.

طبقه‌بندی JEL: H71, H20, E62, E31, C22, C50

¹ VECM : Vector Error Correction Model

مقدمه

یکی از رایج‌ترین تعاریف در نزد اقتصاددانان در مورد تورم، افزایش مداوم سطح قیمت‌ها و یا کاهش مستمر قدرت خرید است. از این‌رو افزایش قیمت‌ها برای یک دوره و در یک مقطع تورم نامیده نمی‌شود. نکته درخور توجه در مورد تورم آن است که با وجود یک تعریف مشخص درباره آن، دیدگاه واحدی در رابطه با علل ایجاد تورم وجود ندارد. برخی از اقتصاددانان رشد بی‌رویه حجم پول و گروهی دیگر اضافه تقاضا در بازار کالا، برخی فشار هزینه و افزایش قیمت نهاده‌های تولیدی و سرانجام عده‌ای دیگر تنگناهای موجود در بخش‌های مختلف اقتصادی را منشأ اصلی تورم عنوان می‌کنند. کشورهای مختلف طی سال‌های گذشته، به نحوی با مشکل تورم روبه‌رو بوده‌اند. اقتصاد ایران نیز طی سال‌های متمادی با این معضل اقتصادی روبه‌رو است. در ایران تورم از اواخر دهه ۴۰ به‌طور ضعیفی آغاز شده است. از اوایل دهه ۵۰ و به ویژه پس از نخستین شوک نفتی ۱۳۵۳ و افزایش یکباره درآمدهای ارزی کشور به‌طور وسیع‌تری بروز کرد. از این‌رو کنترل تورم از اهداف مهم سیاست‌گذاران محسوب می‌شود. بدین‌منظور پیش‌بینی تورم و کنترل آن از عوامل تأثیرگذار در سیاست‌گذاری‌های پولی و مالی است. بعضی از اقتصاددانان استدلال می‌کنند که نظام اقتصادی شاهد شوک‌هایی است که مرتب بر عرضه و تقاضای کل وارد می‌شود؛ اگر سیاست‌گذاران برای تثبیت نظام اقتصادی از سیاست پولی و مالی استفاده کنند، می‌توانند اثر تکانه‌های اقتصادی بر متغیرهای کلان اقتصادی، مانند تورم و بیکاری را به حداقل برسانند. در مقابل، اقتصاددانانی هستند که معتقدند که نظام اقتصادی اساساً پایدار است؛ این گروه از اقتصاددانان سیاست‌گذاری نامناسب اقتصادی را عامل اصلی نوسان‌های ناهنجار اقتصادی می‌دانند. دولت‌ها اغلب در جهت تحقق اهداف اقتصادی، از ابزارهای گوناگون برای رسیدن به اهداف موردنظر با توجه به وضعیت‌های موجود و محدودیت‌ها در قالب سیاست‌های پولی، مالی و درآمدی استفاده می‌کنند. سیاست مالی بخشی از سیاست‌های مدیریت تقاضاست که از سوی دولت اجرا می‌شود. جریان پرداخت‌ها و دریافت‌های دولت که در قالب مخارج و درآمدهای بودجه‌ای آشکار می‌شود، متغیرهای اصلی سیاست مالی دولت را تشکیل می‌دهند. مهم‌ترین ویژگی‌های بودجه دولت و متغیرهای سیاست مالی، کوتاه بودند و دوره زمانی اثرگذاری آن‌ها بر متغیرهای کلان اقتصادی است. همچنین تأثیر سیاست‌های دولت و متغیرهای مالی بر متغیرهای واقعی اقتصاد، مانند تورم، رشد اقتصادی و اهداف کلان اقتصادی از جمله اهداف توزیعی، اهداف تخصیصی و تشبیتی انکارناپذیر است؛ بنابراین، دولت با استفاده از ابزار سیاست مالی، اقتصاد را در رسیدن به اهداف خود در سطح کلان که یکی از مهم‌ترین

آن‌ها کنترل تورم است، هدایت می‌کند. یکی از ویژگی‌های سیاست مالی مطلوب، انعطاف‌پذیری ابزارهای آن؛ یعنی مخارج و مالیات‌هاست، لیکن معمولاً انعطاف‌پذیری لازم در سیاست مالی کشورهای در حال توسعه وجود ندارد. مالیات به سادگی پایین می‌آید، ولی افزایش آن با مشکل همراه است. عکس این پدیده برای یارانه‌ها صادق است. مخارج دولت به سهولت افزایش می‌یابد، ولی به سختی می‌توان آن‌را کاهش داد، بنابراین، می‌توان گفت انعطاف‌پذیری مالی به آسانی انجام‌پذیر نیست. از این‌رو اهمیت موضوع این است که چگونه الگو می‌تواند ما را در جهت دستیابی به اعمال سیاست‌های مالی مؤثر به منظور کنترل تورم ترغیب کند. هدف اساسی در این مقاله تجزیه و تحلیل سیاست‌های مالی دولت بر تورم و ارائه الگوی تأثیر سیاست‌های مالی دولت بر تورم در اقتصاد ایران و تعیین میزان اهمیت افزایش و کاهش اجزای سیاست مالی (مخارج جاری، عمرانی، درآمدهای مالیاتی و درآمدهای غیرمالیاتی از جمله درآمدهای نفتی) با توجه به چگونگی تأثیر آن‌ها بر روی متغیر کلیدی تورم است. مهم‌ترین پرسش‌هایی که در این مقاله به آن‌ها پاسخ داده می‌شود، عبارت‌اند از اینکه تأثیرگذاری کدامیک از عناصر سیاست‌های مالی، بر تورم بیش‌تر است؟ چه عواملی و به چه میزان بر تورم در ایران اثر گذارند؟ رابطه معناداری بین عناصر سیاست مالی مانند مخارج جاری، عمرانی و تورم وجود دارد. رابطه معناداری بین عناصر سیاست‌های مالی (درآمدهای مالیاتی و درآمدهای غیرمالیاتی) و تورم وجود دارد. در بخش اول این مقاله به ارائه ادبیات موضوع تورم و سیاست‌های مالی پرداخته شده است و در بخش دوم به مروری بر مطالعات صورت گرفته در این‌باره پرداخته شده است، بخش سوم به معرفی الگوی مورد نظر و ارائه نتایج حاصل از تخمین الگوی بلندمدت اختصاص دارد. در بخش آخر نتیجه‌گیری و سیاست‌های پیشنهادی ارائه می‌شود.

۱- ادبیات موضوع

به‌طور کلی اقتصاددانان از نظر هدف‌های سیاست کلان اقتصادی، بر مواردی همچون اشتغال کامل، ثبات قیمت‌ها (کنترل تورم)، توزیع عادلانه درآمد و رشد مداوم اقتصادی تأکید دارند. به دلیل آثار مخرب تورم، کنترل آن به‌عنوان یکی از هدف‌های سیاست کلان اقتصادی همواره مورد توجه اقتصاددانان بوده است. از آثار مخرب تورم می‌توان، به توزیع دوباره درآمد به نفع صاحبان دارایی و به زیان حقوق‌بگیران، افزایش نااطمینانی و بی‌ثباتی در اقتصاد کلان و در نتیجه کوتاه‌تر شدن افق زمانی تصمیم‌گیری و کاهش سرمایه‌گذاری بلندمدت و عوامل دیگر اشاره کرد. وظیفه اقتصادی دولت‌ها توزیع فعالیت‌ها و تدابیری است که به‌منظور کاهش شکاف

درآمدی بین گروه‌های مختلف درآمدی انجام می‌شود. مانند پرداخت یارانه به کالاهایی که نقش مهمی در بودجه خانوارهای کم درآمد دارد و یا پرداخت بیمه بیکاری و کمک به سالمندان که به‌منظور بهبود وضعیت اجتماعی این گروه صورت می‌پذیرد. اقدامات و تدابیری مانند افزایش نرخ‌های مالیاتی و گسترش پایه مالیاتی در شرایط تورمی و یا تغییر حجم و ساختار مخارج عمومی در وضعیت تورمی و غیره را شامل می‌شود که از طریق اقلام مالیاتی و مخارج عمومی دولت به منظور برقراری ثبات در اقتصاد ملی اتخاذ می‌شود.

۱-۱- سیاست مالی و اهداف آن

منظور از سیاست مالی اشاره به تغییرات آگاهانه در اندازه، ترکیب و زمانبندی مخارج و درآمدهای مالیاتی دولت است. تغییرات آگاهانه در وضعیت بودجه دولت (تفاوت بین مخارج دولت و درآمدهای مالیاتی). ابزار سیاست‌های مالی دولت با استفاده از هزینه‌های جاری و عمرانی و درآمدهای مالیاتی و غیر مالیاتی است.

۱-۱-۱- تخصیص منابع

فعالیت‌های اقتصادی، براساس نظام عرضه و تقاضا، ممکن است در مسیری حرکت کند که باب طبع دولت نباشد، یا با مصالح ملی همسو نباشد. به‌عنوان مثال دولت می‌خواهد کالاهای اساسی مورد نیاز جامعه در داخل کشور تولید شود، ولی تولیدکنندگان براساس منفعت خواهی شخصی ترجیح دهند کالاهای لوکس و تجملی تولید کنند. در این صورت از طریق اخذ مالیات بر کالاهای لوکس، دولت می‌تواند روند تخصیص منابع را تغییر دهد و تولید کالاهای اساسی را ترویج کند.

۱-۱-۲- توزیع دوباره درآمد

دولت‌ها معمولاً سعی می‌کنند از طریق اخذ مالیات بر کالاهای لوکس که طبقات مرفه جامعه مصرف می‌کنند و نیز توزیع آن در قالب یارانه به گروه‌های کم درآمد، عدالت اجتماعی را تحقق بخشند. همچنین از طریق اخذ مالیات‌های مستقیم تصاعدی و نسبی می‌توانند به توزیع دوباره درآمد کمک کنند.

۳-۱-۱- تثبیت اقتصادی

به هر دلیل، به‌ویژه هنگام اجرای سیاست توسعه اقتصادی، تورم پدید می‌آید. دولت برای جلوگیری از تورم، سیاست انقباضی مالی را در پیش می‌گیرد؛ یعنی مالیات را افزایش می‌دهد و از این طریق تقاضای مصرفی مردم را کاهش می‌دهد. نظام عرضه و تقاضا را به تعادل نزدیک می‌کند، یا در هنگام رکود اقتصادی، سیاست انبساطی مالی را به‌کار می‌گیرد و از راه افزایش در مخارج دولتی و با کاهش مالیات و سرانجام افزایش تقاضای مؤثر، اقتصاد را از رکود خارج می‌کند.

۴-۱-۱- تأمین بودجه دولت

دولت برای اداره جامعه نیاز به منابع مالی دارد. مالیات‌ها، مطمئن‌ترین و مناسب‌ترین منبع مالی دولت است، که با استفاده از آن می‌توان مخارج سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی را تأمین کرد.

۲-۱- سیاست کسری بودجه و روش‌های تأمین مالی آن

کسری بودجه فزونی مخارج دولت بر درآمد است؛ که اگر درآمد را همان مالیات بدانیم کسری بودجه، فزونی مخارج نسبت به مالیات است که باعث ایجاد بدهی برای دولت می‌شود. کنیز معتقد است که مناسب‌ترین روش برای ایجاد تعادل اقتصادی در اشتغال کامل و درمان بیکاری در زمان کساد، استفاده از سیاست کسری بودجه است. درحالی‌که کلاسیک‌ها مخالف کسری بودجه هستند؛ و آن را نشانه ضعف دولت می‌دانند. در روش اول فروش اوراق قرضه با توجه به شرایط موجود بازار حاکم صورت می‌گیرد. همین امر باعث می‌شود که عده‌ای اوراق قرضه شرکت‌های خصوصی را نخرند و یا حتی برای جانشین کردن با اوراق قرضه دولتی آن‌ها را بفروشند. در روش دوم استفاده از حساب تنخواه‌گردان خزانه نزد بانک مرکزی و در واقع استقراض موقت از بانک مرکزی است که می‌باید در پایان سال واریز شود. در روش سوم که رایج‌ترین روش تأمین کسری بودجه است، استقراض از بانک مرکزی و یا نظام بانکی است که ممکن است وثیقه آن اسناد خزانه، اوراق قرضه یا بهادار دولتی باشد. این روش که منجر به افزایش پایه پولی و نقدینگی می‌شود، از عوامل اصلی ایجاد تورم است.

۳-۱- اثربخشی ابزارهای سیاست‌های مالی

مهم‌ترین ابزارهای سیاست مالی تغییر در مخارج دولتی و مالیات‌ست و اثربخشی این ابزارها در شرایط مختلف اقتصادی با توجه به نوع مالیات‌ها و مخارج دولتی یکسان نیست. هزینه‌های دولت را به‌طور معمول کم‌تر می‌توان به سرعت تغییر داد. مثلاً کاهش مخارج جاری دولت با کاهش دستگاه‌های دولتی و نیروی انسانی آن‌ها تحقق می‌یابد. به علاوه در مخارج عمرانی که صرف پروژه‌های مختلف عمرانی می‌شود. این مخارج تا اتمام یک پروژه که معمولاً بیش از یک سال به طول می‌انجامد، ادامه می‌یابد و رهاکردن یک پروژه به‌طور کلی غیرمنطقی و غیرعملی و نوعی اتلاف منابع است. در نتیجه کاهش مخارج دولت غیر مؤثر و زمان‌بر است.

۴-۱- تورم و سیاست مالی

سیاست تثبیت کوتاه‌مدت از نوع کینزی بر پایه عملکرد متقابل سطوح قیمت‌ها و موقعیت اقتصادی متکی است. برای مثال اگر فرض شود اقتصادی در رکود به سر برده و فاقد تورم است بنابراین سیاست مالی بدون اینکه منجر به تورم شود، سبب تحریک تقاضا و افزایش تولید می‌شود. مشاهدات واقعی نشان می‌دهد که در اکثر کشورهای درحال توسعه، با توجه به اینکه اقتصاد در سطح پایین فعالیت می‌کند و تورم نیز بالا است؛ بنابراین سیاست مالی ممکن است باعث شدت گرفتن تورم شود. در مکتب کلاسیک مالیاتی که اهرم مالی خنثی محسوب می‌شود، می‌بایست به‌گونه‌ای وضع شود که انحرافی در تصمیمات اقتصادی افراد و بنگاه‌ها ایجاد نشود. از دیدگاه آن‌ها رعایت اصل تعادل در بودجه دولتی امری است لازم و افزایش بدهی دولت منجر به تورم و یا ورشکستگی مالی خواهد شد. با توجه به اینکه مخارج دولتی از کارایی لازم برخوردار نیست و گسترش دامنه دخالت دولت در اقتصاد منجر به تضعیف عملکرد اقتصاد کلان خواهد شد، تعیین ابعاد بودجه دولتی در حداقل خود مناسب خواهد بود.

۵-۱- تورم و نظریه‌های اقتصادی درباره منشأ تورم

تورم وضعیتی است که سطح عمومی قیمت‌ها، به‌طور مداوم و به مرور زمان افزایش می‌یابد. یک نکته حایز اهمیت در تعریف تورم، عنصر زمان و تداوم افزایش سطح عمومی قیمت‌هاست. بدین معنا که قیمت‌ها باید به‌صورت مداوم طی زمان افزایش داشته باشد. اگر قیمت‌ها در یک دوره خاص افزایش یابند و سپس این روند افزایشی قطع شود، به این فرآیند تورم گفته نمی‌شود، چرا که افزایش در قیمت‌ها باید تداوم داشته باشد. تورم را بر مبنای درجه شدت

می‌توان به سه دسته تقسیم‌بندی کرد: تورم خفیف، این نوع تورم که از آن به نام تورم خزنده^۱ هم یاد می‌شود، به افزایش ملایم قیمت‌ها در طول زمان گفته می‌شود. این نوع تورم معمولاً افزایش و رشد قیمت‌ها را به صورت یک رقمی در سال در پی دارد. تورم شدید، در این نوع تورم که از آن به نام تورم تازنده یاد می‌شود، آهنگ رشد قیمت‌ها در اثر آن شدید است. البته ضابطه خاصی برای تعیین دامنه این نوع تورم وجود ندارد، لیکن می‌توان رشد قیمت‌ها را بیش از ۱۰ درصد به عنوان تورم شدید تلقی کرد. تورم بسیار شدید: در این نوع تورم رشد قیمت‌ها بسیار سریع و لجام گسیخته است. معمولاً رشد قیمت‌ها را در حدود ۵۰ درصد به بالا در ماه را به عنوان تورم بسیار شدید یا ابر تورم^۲ نام‌گذاری کرده‌اند. اقتصاددانان بر اساس نظریه مقداری پول، منشأ ایجاد تورم را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. فیشر، حجم پرداخت‌هایی که در اقتصاد انجام می‌گیرد را به عنوان حاصل ضرب قیمت و مقدار تلقی می‌کند، به بیان دیگر کل حجم پول در اقتصاد، ضرب در تعداد دفعاتی که هر واحد پول برای انجام معامله مورد استفاده قرار می‌گیرد یک بار دیگر حجم کلی معاملات را خواهد داد. حال اگر این دو را کنار هم قرار دهیم، به مبادله فیشر می‌رسیم:

$$MV = PY$$

M حجم کل ذخایر پول، V سرعت گردش پول، P سطح عمومی قیمت‌ها و Y سطح محصول تولید شده در اقتصاد را نشان می‌دهند. این سطح محصول از سویی به معنای درآمد دریافتی همه عاملان اقتصادی نیز می‌باشد. سمت چپ معادله فیشر، حاصل ضرب حجم پول و سرعت گردش پول را می‌توان متناظر با تقاضای کالا و سمت راست نیز حاصل ضرب سطح عمومی قیمت‌ها و سطح محصول، معادل ارزش کالاها و خدمات فروخته شده را می‌توان متناظر با عرضه در نظر گرفت. فرمول‌بندی نظریه مقداری پول که در بسیاری از موارد اقناع‌کننده‌تر است، شکلی است که توسط اقتصاددانان دانشگاه کمبریج مطرح شده است. این معادله را از نظر ریاضی می‌توان به صورت زیر نوشت.

$$M = KPY$$

^۱ Creeping Inflation

^۲ Hyper Inflation

در این معادله متغیرها همان مفاهیم قبل را دارند. تنها جزء جدید در این معادله به K کمبریج مشهور است. اقتصاددانان مکتب کمبریج نیز همان فرضیات مکتب قبل را پذیرفته‌اند (ثابت بودن سطح تولید و سرعت گردش پول). بنابراین فروض، نتیجه حاصله توسط فیشر در این مکتب نیز به راحتی قابل استخراج است. به این شکل که هر تغییری در حجم پول، به تغییر متناسب در سطح عمومی قیمت‌ها منجر می‌شود. استدلال این اقتصاددانان این است که اگر مثلاً افزایشی در حجم پول رخ دهد، با فرض اینکه سرعت گردش پول و سطح تولید و قیمت‌ها ثابت‌اند، مردم احساس می‌کنند بیش‌تر از میزانی که پول احتیاج دارند، پول نزد خود نگهداری کرده‌اند. واکنش مردم به این شکل است که پول اضافی را برای خرید کالاها و خدمات و سایر دارایی‌ها به جریان اندازند و با توجه به ثابت بودن سطح تولید هر خرید بیش‌تر منجر به افزایش قیمت‌ها می‌شود و هیچ تأثیری بر سطح تولید ندارد. نتیجه‌ای که در اینجا می‌توان به دست آورد آن است که بدون توجه بدین نکته که کدام‌یک از این معادلات را انتخاب کنیم با توجه به محدودیت‌های اعمال شده بر این معادلات می‌توان یک رابطه ساده را به معادله‌ای تبدیل کرد که قدرت پیش‌بینی دارد. این پیش‌بینی اساسی بدین شکل است که هر افزایشی در حجم پول به تغییر متناسب در سطح عمومی قیمت‌ها تبدیل می‌شود. پس اقتصاددانان معتقد به نظریه مقداری پول یگانه، عامل ایجادکننده تورم در اقتصاد را تغییرات در حجم پول می‌دانند. بنابراین اگر تنها علت ایجاد تورم در اقتصاد افزایش حجم پول است تنها راه‌حل برای کاهش تورم، همانا کاهش رشد حجم پول خواهد بود.

نظریه جدید مقداری پول محض این معنا را می‌رساند که سطح عمومی قیمت در تناسب با مقدار پول قرار دارد. اگرچه این نظریه سال‌هاست که وجود دارد، لیکن انگشت‌شمارند اقتصاددانانی که به نظریه محض مقداری اعتقاد داشته باشند. به این معنا که شمار کمی بر این باورند که سطح قیمت‌ها در تناسب کامل با موجودی پول قرار دارد، یا آنکه پول تنها عاملی است که بر سطح قیمت‌ها اثر دارد. بلکه نظریه‌پردازان مقداری استدلال می‌کنند که ذخیره پول در عمل مهم‌ترین عامل منفرد تولید تورم است. پولیون^۱ اعتقاد دارند تورم یک پدیده پولی است. این جمله معروف فریدمن که: تورم همیشه و همه جا یک پدیده پولی است. را می‌توان به‌عنوان شعار واحد اقتصاددانان پولی مطرح کرد. این ادعا که تورم یک پدیده پولی است، بدان مفهوم است که میزان بالا و مستمر رشد پول، سبب ایجاد تورم بالا می‌شود. افزون بر این، این ادعا که

¹ Monetarist

تورم یک پدیده پولی است، بدان معناست، که میزان بالای تورم نمی‌تواند مدتی طولانی بدون میزان رشد پول ادامه یابد. این دیدگاه که تورم یک پدیده پولی است، مفهوم ضمنی نظریه مقداری پول است. پولیون اعتقاد دارند، رشد حجم پول هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت منجر به رشد قیمت‌ها و ایجاد تورم خواهد شد. ولی رشد پول تنها منبع تورم در کوتاه‌مدت نیست. این اقتصاددانان معتقدند که برخی منابع دیگر نیز وجود دارد که در کوتاه‌مدت باعث ایجاد تورم خواهد شد، لیکن هیچ‌یک باعث ایجاد تورم در بلندمدت نخواهد شد، مگر آنکه با رشد پول همراه شوند، بی‌گمان همه اقتصاددانان با این اعتقاد فریدمن که تمام انواع تورم سرانجام ناشی از تغییرات پولی است، موافق نیستند. برخی اقتصاددانان معتقدند تورم انواع مختلف دارد و یک عامل برای توضیح آن‌ها کافی نیست. رایج‌ترین تقسیم‌بندی، تفکیک بین تورم ناشی از فشار هزینه و فشار تقاضاست. سه منبع ذکر شده در زیر عواملی هستند که پولیون معتقدند باعث ایجاد تورم در کوتاه‌مدت می‌شود لیکن اگر با رشد پول همراه نباشند باعث رشد قیمت‌ها در بلندمدت نخواهند شد.

اول - سیاست مالی انبساطی

دوم - شوک‌های طرف عرضه

سوم - آشفستگی در دستمزدها

در الگوی شکاف تورمی، کینز بدین صورت استدلال خویش برای ایجاد تورم را ارائه می‌کند که اگر تقاضا برای کالاهای مصرفی بیش از عرضه آن‌ها باشد، این اضافه تقاضا شکاف تورمی ایجاد می‌کند و قیمت‌ها آن‌قدر افزایش می‌یابند تا این شکاف پر شود. نکته درخور توجهی که اقتصاددانان کلاسیکی (طرفداران نظریه مقداری پول) را از کینزین‌ها جدا می‌کند، آن است که اقتصاددانان مکتب کلاسیک معتقدند، تغییرات بخش پولی، روی متغیرهای حقیقی اقتصاد هیچ تأثیری ندارد. براساس این فرض تولید به دلیل انعطاف‌پذیری کامل قیمت در سطح اشتغال کامل قرار دارد، تولید براساس عوامل حقیقی در اقتصاد تعیین می‌شود؛ لیکن در الگوی کینز پول نیز می‌تواند تولید را متأثر سازد. از طرفی وجه شباهت الگوی کینز و کلاسیک‌ها در این نکته است که هر دو منشأ اصلی تورم را عوامل مؤثر برطرف تقاضای اقتصاد می‌دانند (فزونی تقاضا نسبت به عرضه)، با این تفاوت که کلاسیک‌ها براساس نظریه مقداری پول معتقدند اضافه تقاضا در بازار کالا، از اضافه عرضه پول در بازار پول ناشی می‌شود، حال آنکه در نظریه کینز اضافه تقاضا در بازار کالا از بخش‌های حقیقی اقتصاد نشأت می‌گیرد.

برخلاف دو نظریه قبلی (مکتب کلاسیک‌ها و کینزی‌ها) که فزونی تقاضای کل نسبت به عرضه را علت اصلی تورم عنوان می‌کنند، افزایش هزینه‌های تولید و انتقال منحنی عرضه کل را منجر به افزایش قیمت‌ها می‌داند. این نظریه آن هنگام ارائه شد که پدیده تورم توأم با بیکاری در دهه ۷۰ به وقوع پیوست. پیروان مکتب پول مطرح می‌کنند به جای آنکه افزایش در عرضه پول را عامل ایجاد افزایش در سطح قیمت‌ها معرفی کنیم، راه صحیح بررسی شواهد آن است که افزایش دستمزدها را علت افزایش در قیمت‌ها و موجد افزایش در عرضه پول بدانیم فرض بر آن است که بانک مرکزی طوری عمل می‌کند که هر زمان سطح قیمت‌ها بالا می‌رود، حجم پول در گردش افزایش یابد تا اشتغال کامل حفظ شود. سیاست پولی نقش فعالی در ایجاد تورم بازی نمی‌کند و بنابراین در کنترل تورم نیز بی‌فایده است. در این نظریه برخلاف نظریه‌های کلاسیک‌ها با توجه به این مطلب که اقتصاد در شرایط اشتغال کامل نیست و نیروی بیکار داریم، به دلیل تسلط انحصار در اتحادیه‌های کارگری، دور باطلی بین قیمت و دستمزدها حاصل می‌شود، که هم تورم و هم بیکاری افزایش می‌یابند.

از مصادیق تکانه‌های عرضه (انتقال منحنی عرضه) می‌توان به افزایش قیمت مواد اولیه اشاره کرد. این نوع تکانه‌های عرضه که از کاهش عرضه مواد اولیه و یا سایر نهاده‌های تولیدی ناشی می‌شود، باعث جابه‌جایی عرضه کل به سمت بالا و چپ می‌شود. ولی همزمان با بالا رفتن هزینه‌های نهاده‌های تولید و افزایش قیمت تمام‌شده کالاها و سطح عمومی قیمت‌ها، رشد سریع‌تر قیمت مواد اولیه نسبت به دستمزدها، درآمدهای واقعی را کاهش می‌دهد. این نوع از تکانه‌های عرضه، در صورتی که دائمی نشود، آثار کوتاه مدتی بر سطح قیمت‌ها برجای خواهد گذاشت. یکی از تفاوت‌های اساسی بین الگوی فشار هزینه و مکتب پولی در نظریه‌های کاملاً متفاوت آن‌ها نسبت به شاخص‌گذاری است. درحالی‌که بسیاری از اقتصاددانان می‌پذیرند که شاخص‌گذاری می‌تواند به توانایی کشور به زندگی در شرایط تورمی کمک کند، پیروان مکتب پولی پا را فراتر نهاده و معتقدند که شاخص‌گذاری قراردادهای پولی در کاهش نرخ تورم بسیار مفید خواهد بود. از سوی دیگر پیروان نظریه فشار هزینه، این امر را که شاخص‌گذاری، زندگی با تورم را راحت‌تر می‌کند را نمی‌پذیرند. نظریه‌های قبلی که آن‌ها را به دو دسته کلی، تورم ناشی از فشار تقاضا و فشار هزینه می‌توان تقسیم‌بندی کرد، بیش‌تر برای توصیف تورم در کشورهای صنعتی قابل استفاده است و با شرایط خاص کشورهای درحال توسعه که دارای اقتصادی کشاورزی و نیمه‌صنعتی‌اند، سازگار نیست. بنابراین ناتوانی نگرش‌های پولی- مالی سنتی در مهار تورم باعث توجه فزاینده به عوامل ساختاری تورم در کشورهای درحال توسعه

شده است. نظریه‌های ساختاری تورم معتقد است که ریشه‌های بنیانی تورم در ساختار اقتصادی جامعه نهفته است. ساختارهای اقتصادی اجتماعی در جریان رشد، تنگناهای اقتصادی می‌آفرینند که به‌طور کلی به تنگناهای بخش کشاورزی و دولتی تقسیم می‌شوند. این تنگناها باعث می‌شوند تولید در سطحی پایین‌تر از اشتغال کامل محدود گردد. این تنگناها در وهله اول در بخش کشاورزی بروز می‌کند و باعث می‌شود عرضه محصولات کشاورزی نتواند همگام با فرآیند رشد و توسعه زندگی شهری و تقاضای روزافزون که برای غذا و مواد سرریز شده‌اند افزایش یابد و بنابراین باعث افزایش سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود. نیکلاس کالدور^۱ معتقد است دو داروی مهم برای مهار تورم ساختاری می‌توان ارائه کرد:

اول- افزایش تولید داخلی مواد غذایی که مستلزم اصلاحات ارضی و سرمایه‌گذاری عمومی و سیاست‌های تشویق‌مانند برنامه‌های آبیاری است.

دوم- اتخاذ سیاست‌های مناسب برای عقلایی‌سازی فرآیند توسعه صنعتی و تشویق صادراتی کالاهای صنعتی.

به‌طور کلی می‌توان گفت ساختارگرایان در مورد کشورهای در حال توسعه، تورم را معلول عدم توازن‌های ساختاری و کشش‌ناپذیری عرضه در بخش‌های کلیدی اقتصاد می‌دانند و اینکه برای درمان اصولی تورم تغییر در نظام تولید، ساختار اقتصادی و توزیع درآمد ضروری است. بدین معنا که سیاست‌های ضد تورمی نباید به‌عنوان یک واکنش مقطعی نسبت به شرایط بحرانی تلقی شود، بلکه باید جزیی از راهبرد توسعه باشد.

۲- پیشینه تحقیق

مروری بر ادبیات تحقیقات انجام گرفته درباره بررسی سیاست مالی بر تورم، حاکی از آن است که موضوع سیاست مالی طی سال‌های اخیر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. در این زمینه، بیش‌تر پژوهش‌های انجام شده در رابطه با تأثیر و ارتباط سیاست‌های مالی دولت بر متغیرهای کلان اقتصادی، به خصوص تورم در کشورهای صنعتی است و در اکثر آن‌ها نیز از داده‌های فصلی و الگوی خود رگرسیون برداری^۲ استفاده شده است.

^۱ Nicholas Kaldor

^۲ VAR: Vector Auto-regressive Model

آرین و کورای (۲۰۰۵)^۱ در مطالعه‌ای به بررسی سیاست مالی و فعالیت‌های اقتصادی در آمریکا پرداخته‌اند و آثار پویایی پنج شوک مالی مختلف بر اقتصاد آمریکا را با استفاده الگوی خودرگرسیون برداری ساختاری مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها دریافتند که یک افزایش در مالیات‌های مستقیم یا در مالیات بر شرکت‌ها آثار انقباضی بر اقتصاد به همراه دارد، درحالی‌که اثر افزایش در مالیات بر اشخاص انبساطی است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، افزایش در حقوق و دستمزدهای دولتی آثار انقباضی بر اقتصاد دارد، درحالی‌که اثر افزایش مخارج دفاعی اثر انبساطی است.

یورک (۲۰۰۵)^۲ با استفاده از الگوی VAR به بررسی رابطه بلندمدت بین مخارج دولت و رشد اقتصادی در انگلستان پرداخته است. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که در دوره زمانی ۱۹۹۳-۱۸۳۰، بر اساس آزمون علیت گرنجر، مخارج دولت علت رشد اقتصادی است.

جمل و نلر (۲۰۰۶)^۳ به بررسی آثار بلندمدت سیاست مالی بر رشد در سطح کلان می‌پردازند که در تحلیل‌های کوتاه‌مدت نادیده گرفته شده‌اند. آن‌ها از داده‌های کشورهای OECD استفاده می‌کنند و این نتایج به دست آمد که بیش‌تر آثار رشد بلندمدت سیاست مالی به‌طور کلی خیلی سریع ظاهر می‌شوند. همچنین آثار بلندمدت رشد تغییرات مالی در کشورهای OECD اغلب با آثار منفی رشد اقتصادی خنثی می‌شوند.

دکاسترو و هرناندز (۲۰۰۶)^۴ آثار اقتصادی تکانه‌های مالیدرون را در اسپانیا را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که مخارج دولت در کوتاه مدت آثار مثبتی روی تولید دارد؛ لیکن در میان مدت و بلندمدت این آثار کاهش می‌یابد و افزایش مالیات‌ها موجب بهبود گذرا در توازن بودجه عمومی می‌شود و در کوتاه‌مدت واکنش منفی قیمت‌ها را در پی دارد. شوک مخارج دولت اثر معناداری بر قیمت‌ها دارد.

کریستن هیکه‌فاک و همکاران (۲۰۰۶)^۵ با استفاده از روش SVAR به بررسی آثار کوتاه‌مدت شوک‌های سیاست مالی بر فعالیت‌های اقتصادی در کشور آلمان پرداختند. آن‌ها دریافتند که شوک‌های مخارج مستقیم دولت، تولید و مصرف خصوصی را افزایش داده است، درحالی‌که به‌طور معنادار سرمایه‌گذاری خصوصی را کاهش می‌دهد. اجزای سرمایه‌گذاری دولتی در مقایسه با

¹ K.Peren Arin & Faik Koray

² York

³ Jamal & Nlr

⁴ De Castro & Hernandez.

⁵ Kirsten H.Hepke-Faik and etal.

مصرف دولتی اثر تولیدی مثبتی به همراه دارد و از نظر آماری تا دوازده فصل قبلی معنادار است. شوک‌های مخارج پیش‌بینی‌شده، آثار معناداری بر تولید دارند و در مجموع آثار آن‌ها کم دوام است. تکانه‌های درآمد خالص دولت بر تولید به‌طور معناداری اثر نمی‌گذارد، مالیات‌های غیرمستقیم به‌طور معناداری تولید را کاهش می‌دهد، شوک‌های درآمدهای مالیاتی مستقیم کوچک، آثار اندکی دارند.

آنجلوپولوس و فیلیپوپاول (۲۰۰۷)^۱ با استفاده از داده‌های سالانه یونان طی سال‌های ۱۹۶۰-۲۰۰۰ به مطالعه ارتباط بین سیاست مالی و رشد اقتصادی پرداخته‌اند. نتایج حاصل از تحلیل‌های رگرسیونی نشان می‌دهد که هر چند اندازه کوچک‌تر بخش عمومی می‌تواند برای رشد اقتصادی مفید باشد، لیکن لازم است به ترکیب و کیفیت کارایی بخش عمومی نیز توجه شود. [۱۹]

رافائل جیوردانو و همکاران (۲۰۰۷)^۲ در پژوهشی با استفاده از داده‌های فصلی دوره ۲۰۰۴-۱۹۸۲ آثار سیاست مالی بر متغیرهای اقتصادی مانند GDP، تورم و نرخ بهره بلندمدت در کشور ایتالیا را با استفاده از مدل SVAR بررسی کردند. نتایج نشان می‌دهد که شوک کالا و خدمات دولتی اثری بزرگ و قوی بر فعالیت‌های اقتصادی دارد. آثار شوک بیرونی بر بیکاری، مصرف خصوصی و سرمایه‌گذاری هم مثبت و واکنش تورم مثبت، لیکن کوچک و کم دوام است. در مقابل، دستمزدهای عمومی که در بسیاری از مطالعات با خریدهای یکجا سنجیده شده است، اثر معناداری بر تولید ندارند.

قلی بگلو (۱۳۷۸) به بررسی عملکرد روش‌های مختلف کسب درآمد توسط دولت برای تأمین مخارج دولتی و مقایسه نتایج حاصل از به‌کارگیری هر یک از روش‌های تأمین مالی با استفاده از اطلاعات سری زمانی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۴۰ و روش SLS ۳ پرداخته است. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که مخارج عمرانی دولت با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی رابطه مکملی دارد و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی نسبت به حجم اعتبارات نظام بانکی از حساسیت بالایی (به طور مثبت) برخوردار است.

^۱ Angelopoulos & Filippo Paul

^۲ Raffaele Giordano and et al.

محرابیان (۱۳۸۰) با استفاده از رویکرد خودبازگشتی با وقفه‌های توزیعی^۱ اثر سیاست‌های مالی را بر رشد بخش کشاورزی ایران بررسی کرده است. براساس نتایج حاصل، سیاست مالی در کوتاه‌مدت و بلندمدت بر ارزش افزوده بخش کشاورزی اثر مثبت و بر سرمایه‌گذاری این بخش اثر منفی دارد. ستاری فر (۱۳۸۲) به تأثیر مخارج دولت و مالیات‌ها بر رشد اقتصادی در کشورهای عضو اوپک پرداخته است. نتایج حاصله از این مطالعه که مربوط به دوره زمانی ۹۸-۱۹۷۰ است. نشان می‌دهد که اگر چه بالاترین و پایین‌ترین سهم مخارج مصرفی دولت از GDP در کشورهای عضو اوپک به ترتیب مربوط به عربستان و اندونزی با $2/26$ و $1/9$ درصد، است بیش‌ترین و کم‌ترین میزان رشد اقتصادی مربوط به کشورهای اندونزی و ایران ($5/6$ و $1/2$ درصد) است. اثر بخشی مالیات‌ها در مقایسه با سایر متغیرهای الگو، مانند سرمایه فیزیکی، نیروی انسانی، مخارج مصرفی دولت و قیمت نفت از نظر آثار مثبت و منفی بر رشد اقتصادی کم‌تر است.

پیرایی و پورفرج (۱۳۸۳) با استفاده از داده‌های ۱۳۸۰-۱۳۵۸، اثر تغییر مالی بودجه دولت بر رشد اقتصادی را از طریق الگوی ARDL و آزمون برونزایی و ابربرونزایی مورد ارزیابی قرار داده‌اند. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که اثر اندازه جاری دولت بر رشد اقتصادی، منفی و اثر اندازه عمرانی دولت بر رشد اقتصادی مثبت است. همچنین انتقال اضافه تراز واگذاری خالص دارایی، برای تأمین کسری هزینه جاری، مخارج عمرانی را جیره‌بندی کرده است و اثر مثبت اندازه عمرانی دولت را بر رشد کاهش می‌دهد.

شفیعی و همکاران (۱۳۸۴) اثر سیاست‌های مالی دولت بر رشد اقتصادی ایران را برای دوره زمانی ۸۲-۱۳۳۸ با استفاده از مدل ARDL و تجزیه واریانس برآورد کردند. نتایج تحقیق بیانگر آن است که از میان ابزارهای سیاست مالی دولت، مخارج عمرانی و مالیات‌ها به ترتیب دارای اثر مستقیم و برعکس معنادار بر رشد اقتصادی است؛ درحالی‌که اثر مخارج مصرفی بر رشد اقتصادی معنادار نبوده است. آن‌ها پیشنهاد کردند، دولت باید برای افزایش تولید در اقتصاد ایران مخارج مصرفی خود را در مقایسه با مخارج عمرانی در سطح پایین‌تری نگه دارد؛ زیرا نوع مخارج به رشد اقتصادی منجر نمی‌شود؛ بلکه تنها منجر به افزایش قیمت‌ها خواهد شد.

عبدی راد (۱۳۸۵) سیاست‌های مالی بهینه؛ یعنی سیاست‌هایی که بتوانند پیش‌بینی‌های برنامه چهارم توسعه درباره نرخ رشد اقتصادی، نرخ تورم، نرخ بیکاری و درصد کسری بودجه به

¹ ARDL: Auto-regressive Distributed Lag

GDP را در کم‌ترین خطا از اهداف مطلوب قرار دهند، به صورت کمی برآورد کرده است. اتخاذ سیاست‌های مالی بهینه در مقایسه با سیاست‌های مصوب برنامه چهارم، بدون آنکه بر روند متغیرهای نرخ تورم و نرخ بیکاری اثر نامطلوبی بگذارد، سبب بهبود متغیر نرخ رشد اقتصادی خواهد شد. در این شرایط، با توجه به غیرفعال بودن سیاست پولی، فشار بیشتری بر سیاست‌های مالی و بودجه عمومی دولت وارد خواهد شد و رصد کسری بودجه دولت به GDP در شرایط اجرای سیاست‌های مالی بهینه از افزایش چشمگیری برخوردار خواهد شد.

شرافت جهرمی و تاجی (۱۳۸۹) تأثیر سیاست‌های مالی (مخارج دولت و درآمدهای مالیاتی مستقیم) و پولی بر وضعیت توزیع درآمد در اقتصاد ایران را بررسی کرده‌اند. برای نشان دادن این آثار از یک الگوی اقتصادسنجی کلان استفاده شده است و ضرایب معادلات الگو از روش حداقل مربعات معمولی برای دوره ۸۶-۱۳۳۸ برآورد شده است. نتایج حاصله نشان می‌دهد؛ که افزایش هر کدام از سه متغیر مخارج دولت، درآمدهای مالیات‌های مستقیم دولت و یا ذخایر قانونی بانک‌ها نزد بانک مرکزی، باعث کاهش ضریب جینی می‌شود. در بین متغیرهای مذکور، تأثیر مخارج دولت بر ضریب جینی بیش‌تر از سایرین بوده است.

زارعی (۱۳۸۹) به بررسی رابطه قیمت نفت، سیاست‌های مالی و GDP در ایران پرداخته است. نوسان‌های قیمت نفت مهم‌ترین منبع نوسان‌های اقتصادی کشورهای تولیدکننده نفت است. با استفاده از روش خود توضیح‌برداری هم‌انباشته CVAR پرداخته است. نتایج حاصله از تخمین الگو دو رابطه بلندمدت را نشان می‌دهد. اولین رابطه، بین متغیرهای مالی دولت و قیمت نفت است. به این صورت که سطح تعادلی درآمد دولت با تغییر در قیمت نفت، سرمایه‌گذاری و مصرف دولت تغییر می‌کند. این روابط نشان می‌دهند که قیمت نفت در بلندمدت بر درآمد دولت و GDP تأثیر مثبت خواهد داشت. تخمین روابط کوتاه‌مدت نیز نشان از رابطه مثبت بین قیمت نفت و GDP، درآمد دولت، سرمایه‌گذاری و مصرف دولت در کوتاه‌مدت است. همچنین نتایج حاصل از بررسی توابع واکنش آنی نشان داد که تغییرات قیمت نفت بیش‌ترین نوسان‌های را در درآمد دولت و سرمایه‌گذاری ایجاد می‌کند. درحالی‌که این تغییرات بر تولید و مصرف دولت اثر کم‌تری دارد.

بهشتی (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای با عنوان بررسی ثبات سیاست مالی در ایران، کشورهای تولیدکننده نفت با چالش‌های فزاینده مالی روبه‌رو هستند، درآمدهای نفتی پایان‌پذیر، نوسانی، نامطمئن و از تحولات بیرونی اقتصاد سرچشمه می‌گیرند. اتکای درآمدهای دولت به درآمدهای نفتی که قابل پیش‌بینی نیست، اگر دولت‌ها انتظار نداشته باشند که سیاست‌های جاری و آتی

به برقراری محدودیت بین دوره‌ای بودجه منجر شود، سیاست مالی ناپایدار گفته می‌شود. هم‌جمعی و هم‌جمعی چندگانه مانند انگل- گرنجر و جوهانسون جوسیلیوس همچنین الگوی هموارسازی مالیاتی بارو برای ارزیابی سیاست مالی در ایران به کار گرفته شده است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که فرآیند مالی در ایران پایدار نیست و سیاست مالی در ایران با در نظر گرفتن درآمدهای نفت و گاز غیرمستولانه است. نتایج نشان می‌دهد که درآمدها و مخارج دولت مستقل از هم هستند.

۳- معرفی الگو

سیاست مالی استفاده از بودجه دولت برای اثرگذاری بر متغیرهای اقتصادی است. به بیان دیگر، سیاست مالی بر اثر تغییرات در بودجه دولت بر متغیرهای کلان اقتصادی، مانند رشد GDP، بیکاری و تورم تمرکز می‌کند. دولت از طریق مخارج و مالیات‌ها، حجم فعالیت‌های بخش دولتی و بخش خصوصی را در کل اقتصاد تعیین می‌کند و تغییر این مخارج و مالیات‌ها به عنوان ابزار مهم اقتصادی در دست دولت قرار داد. سیاست مالی به سیاست مالی انقباضی و انبساطی تقسیم می‌شود؛ درآمدها بیش‌تر از مخارج است (بودجه دولت دچار اضافی باشد) گفته می‌شود سیاست مالی انقباضی وجود دارد و زمانی که مخارج بیش‌تر از درآمد باشد (بودجه دولت دچار کسری باشد) سیاست مالی انبساطی وجود دارد. سیاست مالی انبساطی در شرایط عدم اشتغال کامل و به‌ویژه در شرایط کساد بازار انتخاب می‌شود و از طریق افزایش مخارج دولت، کاهش مالیات‌ها و یا ترکیبی از این دو، به منظور بسط فعالیت اقتصادی اعمال می‌شود. سیاست مالی انقباضی نیز در شرایط تورم و بهره‌برداری بیش از حد منابع تولید، از طریق کاهش مخارج دولت، افزایش مالیات‌ها صورت می‌گیرد. هدف این مقاله بررسی تأثیر عناصر سیاست مالی دولت بر تورم با توجه به اطلاعات آماری بین سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۶۹ است.

۳-۱- روش تجزیه و تحلیل و ساختار الگو

برای تخمین، یک الگوی تصحیح خطای برداری در دوره زمانی ۱۳۶۹؛۱-۱۳۹۰؛۴ بر پایه داده‌های فصلی انتخاب شده است که در ادامه با توجه با ماهیت و ذات سری‌های زمانی، آزمون ریشه واحد انجام و سپس، آزمون هم انباشتگی برای تعیین درجه انباشتگی متغیرها انجام می‌گیرد و سرانجام، براساس نتایج به دست آمده، به بررسی تأثیر سیاست‌های مالی دولت بر تورم می‌پردازیم. مزیت این مطالعه به دیگر مطالعات، استفاده از یک الگوی ترکیبی برای

بررسی عوامل اثرگذار سیاست مالی بر تورم در ایران پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ است. در بحث نظری تورم به تعدادی از متغیرهای سیاست مالی که بر تورم تأثیر می‌گذارد اشاره شده است. بر این اساس و با توجه به آزادی الگوهای خود رگرسیون برداری VAR در انتخاب متغیرها، مخارج جاری، مخارج عمرانی و درآمدهای مالیاتی (با توجه به زمینه‌های نظری و مطالعات انجام گرفته در خارج و ایران)، درآمدهای غیرمالیاتی که در ایران درآمدهای نفتی یکی از مهم‌ترین و عمده‌ترین آن‌هاست، در الگو وارد شده است. بر پایه توضیحات داده شده، الگوی در نظر گرفته شده و مناسب در پژوهش حاضر به صورت زیر است:

$$LINF = f(LJAR, LOMRAN, LTAX, LOIL)$$

متغیرهای به کار گرفته شده در این تحقیق عبارت‌اند از:

- $LINF$ ، لگاریتم نرخ تورم براساس شاخص سبد کالای مصرفی (CPI) پس از تعدیل فصلی با استفاده از روش $X11^1$
- $LJAR$ ، مخارج جاری پس از تعدیل فصلی با استفاده از روش $X11$
- $LOMRAN$ ، مخارج عمرانی پس از تعدیل فصلی با استفاده از روش $X11$
- $LTAX$ ، درآمدهای مالیاتی پس از تعدیل فصلی با استفاده از روش $X11$
- $LOIL$ ، درآمدهای نفتی پس از تعدیل فصلی با استفاده از روش $X11$

۲-۳- بررسی روند متغیرها (ابزارهای سیاست مالی و تورم طی سال‌های ۱۳۶۹:۱ - ۱۳۹۰:۴ در اقتصاد ایران)

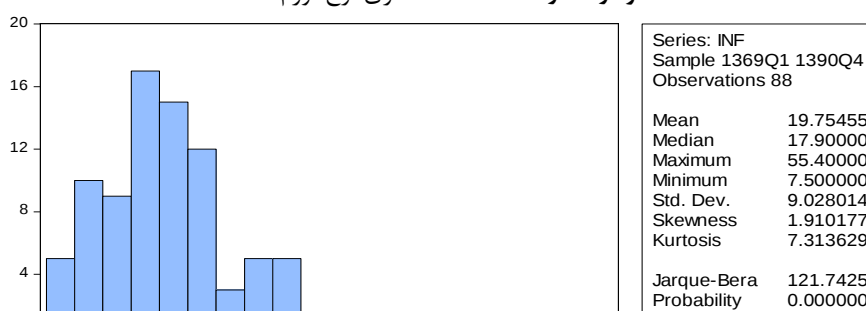
روند زمانی متغیر تورم در طول فصل‌های مختلف با نوسان‌های چشمگیری همراه بوده است، به طوری که بیش‌ترین مقدار تورم در دوره مورد بررسی برابر با ۵۵/۴ درصد و کم‌ترین آن به میزان ۷/۵ درصد رخ داده است. اطلاعات آماری در نمودار شماره ۱، نشان می‌دهد که نرخ تورم معمولاً در بهار هر سال حداکثر، این امر احتمالاً ناشی از تأثیر روانی حاصل از افزایش قیمت فرآورده‌های نفتی در ابتدای هر سال است و معمولاً در تابستان به حداقل می‌رسد. روند

^۱ این روش نوعی روش تعدیل فصلی سری‌های زمانی است که درباره سری‌های زمانی با تواتر فصلی و ماهانه کاربرد دارد. تمام متغیرها با استفاده از این روش و نرم‌افزار Eviews فصلی زدایی شده‌اند.

نرخ تورم از بهار ۱۳۸۴ تا تابستان ۱۳۸۵ نسبتاً مطلوب بوده و کاهش تورم به نحو چشمگیری مشهود است، به طوری که اقتصاد ایران از تابستان ۱۳۸۴ تا یک سال پس از آن تورم تک رقمی را تجربه می کند و در فروردین ۱۳۸۵ به پایین ترین میزان خود می رسد. ولی از این ماه به بعد تورم با شیب نسبتاً ملایم شروع به افزایش می کند. این روند افزایشی ملایم در سال ۱۳۸۶ ادامه پیدا می کند و در زمستان ۱۳۸۷ به بیش ترین مقدار خود می رسد. پس از این سیر کاهنده تورم از سرگرفته می شود، به طوری که در پاییز ۱۳۸۸ به پایین ترین سطح خود طی سال های گذشته رسیده است و پس از آن افزایش می یابد.

منبع اصلی دولت در اقتصاد ایران طی سال های ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۰ درآمدهای نفتی بوده است که در سال های مختلف دارای نوسان بوده است. بعد از پایان یافتن جنگ، درآمدهای نفتی تا حدودی بهبود می یابد و در محدوده ۱۸ میلیارد دلار تثبیت می شود؛ اما در سال های لیکن در سال های ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ به دلیل کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی، درآمدهای نفتی با کاهش شدیدی روبه رو می شود و به کم ترین میزان خود در دوران پس از جنگ می رسد. پس از آن درآمدهای نفتی روند فزاینده به خود گرفته و با وجود یک افت نسبی در سال ۱۳۸۰، این روند فزاینده تا اواسط سال ۱۳۸۷ ادامه یافته و درآمد واقعی نفت به بالاترین میزان خود در دوران پس از جنگ، یعنی بیش از ۶۰ میلیارد دلار می رسد. پس از آن با وقوع بحران مالی جهانی و کاهش قیمت نفت، درآمدهای نفتی ایران نیز با کاهش روبه رو می شود و به حدود ۵۰ میلیارد دلار در سال می رسد. حال با توجه به تحریم های اقتصادی ایران و کاهش صادرات نفت، میزان درآمدهای نفتی دولت در سال های اخیر کاهش یافته است.

نمودار شماره ۱: مشخصات آماری نرخ تورم

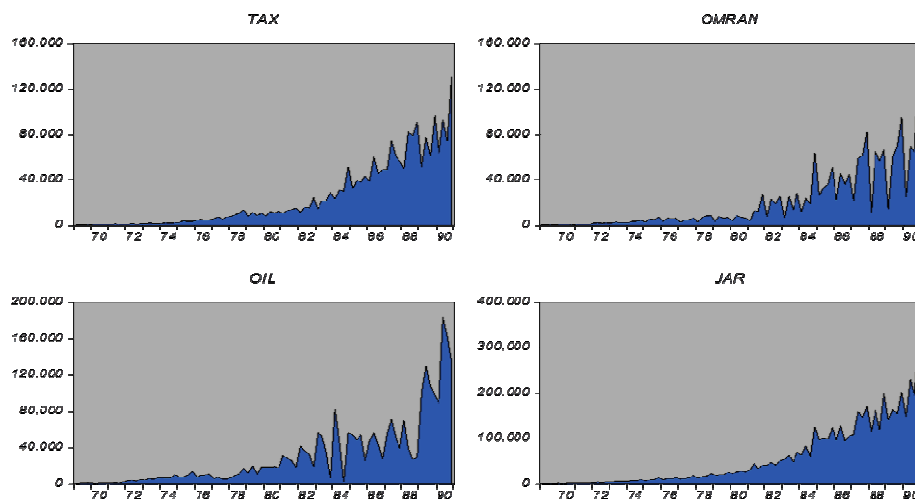


مأخذ: آمارهای اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

روند زمانی درآمدهای غیرمالیاتی همچنین نشان می‌دهد که در تمام فصل‌های سال ۱۳۷۷ و بهار ۱۳۷۸ درآمدهای غیرمالیاتی، به دلیل کاهش شدید قیمت نفت نسبت به سایر فصل‌ها کاهش چشمگیرتری داشته است در اقتصادهای توسعه‌یافته یکی از اصلی‌ترین منابع درآمدی دولت، درآمدهای مالیاتی است. حتی در کشورهای در حال توسعه که تحولات خوبی در مسیر توسعه داشته‌اند، درآمد مالیات یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی دولت است، نسبت درآمد مالیاتی به GDP یکی از شاخص‌های مهم توسعه قلمداد می‌شود. چون از یک سو، بیانگر میزان تولید واقعی اقتصاد است و از سوی دیگر امکان پرسش از مسئولان را درباره وصول مالیات و نحوه هزینه کرد آن مهیا می‌سازد. این نسبت در کشورهای پیشرفته و بدون اتکا به مواد معدنی حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد، در کشورهای در حال توسعه حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد است. این نسبت در سال ۱۳۸۳ در اقتصاد ایران ۵/۸ درصد بوده. در برنامه چهارم توسعه و با در نظر گرفتن بخشی از درآمدهای نفتی به عنوان مالیات بر عملکرد نفت، این نسبت در سال ۱۳۸۴ به ۷/۲۶ درصد افزایش یافت و سه سال بعد روند کاهشی به خود دیده و به ۶/۵۸ درصد و در سال ۱۳۸۸ دوباره به ۷/۲۱ درصد رسید. روند متغیر درآمدهای مالیاتی نشان می‌دهد که این متغیر از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۰ به طور پیوسته در حال افزایش بوده است. این مقدار برای فصل‌های مختلف متفاوت است. معمولاً درآمد مالیاتی در دو فصل ابتدای هر سال از دو فصل انتهایی همان سال بیش‌تر است. درآمدهای مالیاتی تقریباً در تابستان هر سال حداکثر و در فصل بهار حداقل است. با توجه به نمودار درآمدهای مالیاتی، به طور متوسط در هر فصل ۳۴/۴ درصد از کل درآمدهای عمومی دولت را تشکیل می‌دهد و سهم آن در ترکیب درآمدهای عمومی دولت از ۱۴/۷ تا ۸۷/۲ درصد در نوسان بوده است. مخارج جاری هزینه‌های مستمری هستند که از محل درآمدهای تقریباً دائمی دولت تأمین می‌شود. اوج کاهش مخارج جاری در سال ۱۳۶۸ رخ داد، ولی در برنامه اول توسعه در فاصله ۷۲-۱۳۶۸ روند فزاینده به خود گرفت. پس از آن در دوره ۷۸-۱۳۷۲ دوباره کاهش یافت و در سال‌های اخیر روندی فزاینده به خود گرفته است و مخارج جاری دولت طی سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۰ در حدود ۴ برابر شده است. این روند نشان می‌دهد که با افزایش درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران، مخارج جاری افزایش یافته است، زیرا دولت‌های نفتی از یک سو اندازه دولت را بزرگ می‌کنند و از سوی دیگر به دلیل بی‌تدبیری و افزایش هزینه‌های تورمی باعث افزایش پرداخت‌های جاری دولت می‌شوند. بنابراین اثر سیاست مالی انبساطی دولت به دلیل افزایش تورم از یک سو و افزایش اندازه دولت به دلیل افزایش درآمدهای نفتی سرانجام باعث بزرگ شدن اندازه دولت در اقتصاد ایران شده است. روند مخارج جاری در

دوره زمانی مورد بررسی تا پایان سال ۱۳۸۳ با نوسان کم و نرخ پایین در حال افزایش بوده است. از شروع سال ۱۳۸۴ نوسان‌های این متغیر به شدت افزایش یافته است، به‌طوری‌که از ۶۲۶۵۲/۱ میلیارد ریال در فصل بهار به ۸۳۳۴۷/۵ میلیارد ریال در تابستان رسیده است. بیش‌ترین مقدار هزینه‌های جاری مربوط به فصل زمستان ۱۳۸۸ است که برابر با ۱۹۶۹۸۴/۲ میلیارد ریال است. می‌توان گفت که مخارج جاری در بهار هر سال حداقل و در زمستان همان سال حداکثر شده است. مخارج جاری به‌طور متوسط ۷۸/۶ درصد از کل مخارج دولت را در هر فصل تشکیل می‌دهد و اهمیت نسبی آن در کل مخارج دولت از ۶۲/۷ تا ۹۶/۲ درصد در نوسان بوده است. طی بررسی‌های صورت گرفته، مخارج عمرانی دولت با شروع برنامه اول و دوم توسعه از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۷۵ این هزینه‌ها روندی فزاینده داشت. روند مخارج عمرانی بین ۲۹۱/۲ و ۸۱۷۲۷/۳ میلیارد ریال در فصل‌های مختلف در نوسان بوده است. این متغیر در طول فصل‌ها همراه با نوسان‌های کم، افزایش چندانی نداشته است و تقریباً در فصل‌های مختلف در یک سطح بوده است، به استثنای فصل زمستان ۱۳۸۷ که به ۸۱۷۲۷/۳ میلیارد ریال رسید، در سایر فصل‌ها حتی به هزار میلیارد ریال هم نرسیده و به نسبت مخارج جاری، رشد نکرده است. نوسان‌های مخارج عمرانی متناسب با نوسان‌های مخارج جاری بوده است. مخارج عمرانی به طور متوسط ۲۱/۴ درصد از کل مخارج دولت در هر فصل را تشکیل می‌دهد و سهم آن در ترکیب مخارج دولت از ۷/۴ درصد تا ۳۷/۳ درصد در نوسان بوده است.

نمودار شماره ۲: روند متغیرهای طی سال‌های ۱۳۶۹-۱۳۹۰



مأخذ: آمارهای اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

۳-۳- نتایج تخمین الگو

همان‌گونه که در بخش معرفی الگو بیان شد، متغیرهای توضیحی الگو برای دوره سال‌های ۱۳۶۹:۱ تا ۱۳۹۰:۴، مخارج جاری، مخارج عمرانی، درآمدهای مالیاتی و درآمدهای نفتی است. اولین مرحله در برآورد یک الگو اقتصادسنجی با توجه به استفاده از روش‌های سنتی در اقتصادسنجی مبتنی بر فرض پایایی سری زمانی است، لیکن بررسی‌های انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد که این فرض درباره بسیاری از سری‌های زمانی متغیرهای اقتصادی، اشتباه بوده و بیش‌تر متغیرها ناپایا هستند. اگر متغیرهای سری زمانی پایا نباشند، ممکن است مشکلی به نام رگرسیون کاذب رخ دهد. آزمون دیکی فولر تعمیم یافته^۱ ADF برای تعیین متغیرهای به‌کاررفته در الگو استفاده می‌شود در جدول‌های شماره ۱ و ۲ نتایج این آزمون را برای متغیرها مشاهده می‌شود. آزمون ADF برای متغیر LINF صورت گرفت و پس از بررسی در سطح مشخص شد که فرضیه صفر مبنی بر وجود ریشه واحد در سطح را می‌توان رد کرد. این متغیر در سطح ناپایا است. برای پایاکردن متغیر نرخ تورم از تفاضل مرتبه اول آن استفاده شده است؛ که در

^۱ADF: Augmented Dickey-Fuller Test

جدول شماره ۱ با علامت D نشان داده شده است و مشخص شد که در تفاضل مرتبه اول همان‌طور که در این جدول مشاهده می‌شود این متغیر پایا شده است.

جدول شماره ۱: نتایج آزمون ریشه واحد متغیر لگاریتم نرخ تورم پس از فصلی‌زدایی

متغیر	مقادیر بحرانی در سطوح			آماره ADF
	۱ درصد	۵ درصد	۱۰ درصد	
LINF	-۳/۵۱	-۲/۸۹	-۲/۵۸	-۲/۵۰
DLINF	-۳/۵۱	-۲/۸۹	-۲/۵۸	-۵/۵۱

مأخذ: نتایج تحقیق

جدول شماره ۲: نتایج آزمون ریشه واحد بر سایر متغیرها پس از فصلی‌زدایی

متغیر	مقادیر بحرانی در سطوح			آماره ADF
	۱ درصد	۵ درصد	۱۰ درصد	
LOIL	-۴/۰۶	-۳/۴۶	-۳/۱۵	-۷/۰۳
LTAX	-۲/۵۹	-۱/۹۴	-۱/۶۱	۳/۴۶
LOMRAN	-۲/۵۹	-۱/۹۴	-۱/۶۱	۲/۸۴
LJAR	-۲/۵۹	-۱/۹۴	-۱/۶۱	۳/۹۴

مأخذ: نتایج تحقیق

آزمون ADF برای سایر متغیرها صورت گرفت و نتایج آن در جدول شماره ۲ قابل مشاهده است. پس از بررسی در سطح مشخص شد که فرضیه صفر مبنی بر وجود ریشه واحد در سطح را نمی‌توان رد کرد. این متغیر در سطح پایا است. با انجام آزمون ریشه واحد مشخص شد که متغیر نرخ تورم $I(1)$ و بقیه متغیرها $I(0)$ هستند. در مرحله دوم باید تعداد وقفه بهینه الگو تعیین شود. برای این منظور از معیارهای اطلاعات آکائیک AIC، شوارتز SC و حانکوئین HQ استفاده می‌شود. در جدول شماره ۳، نتایج حاصل از آزمون انتخاب مرتبه وقفه بهینه را نشان می‌دهد. براساس معیار اطلاعاتی شوارتز وقفه بهینه الگو، دو است.

جدول شماره ۳: تعیین تعداد وقفه بهینه

تعداد وقفه	AIC	SC	HQ
۰	۶/۵۴۹۵۷	۶/۶۹۸۴۴۷	۶/۶۰۹۲۵۹
۱	۱/۰۱۸۲۳۶	۱/۹۱۱۴۶۹	۱/۳۷۶۳۶۹
۲	۰/۰۸۹۵۳۵	۱/۷۲۷۱۷۸*	۰/۷۴۶۱۱۳
۳	-۰/۱۵۵۵۲۳	۲/۲۲۶۵۰۳	۰/۷۹۹۴۹۹
۴	-۰/۸۳۰۸۶۹	۲/۲۹۵۵۴۱	۰/۴۲۲۵۹۸*
۵	-۰/۹۵۸۳۳۹	۲/۹۱۲۴۵۴	۰/۵۹۳۵۷۳
۶	-۰/۶۹۰۰۹۶	۳/۹۲۵۰۸	۱/۱۶۰۲۶
۷	-۰/۶۹۷۳۲۴	۴/۶۶۲۲۳۶	۱/۴۵۱۴۷۷
۸	-۱/۰۰۷۱۵۸*	۵/۰۹۶۷۸۶	۱/۴۴۰۰۸۸

مأخذ: نتایج تحقیق

در مرحله بعد باید از وجود رابطه هم جمعی بین متغیرها و همچنین تعداد آن در صورت وجود، آگاهی یافت. بدین منظور از آزمون‌های حداکثر مقدار ویژه و اثر جهت بررسی وجود هم جمعی و تعداد روابط هم جمعی استفاده می‌شود. در این روش فرض صفر مبنی بر وجود X بردار هم جمعی یا کمتر در مقابل فرض X بردار، مورد آزمون قرار می‌گیرد. اگر آماره آزمون کمتر از مقادیر بحرانی در هر مورد باشد. فرض صفر، رد و مقدار بردار آزمون به عنوان تعداد بردار هم جمعی تعیین می‌شود. نتایج آزمون‌ها در جدول شماره ۴ ارائه شده است.

جدول شماره ۴: نتایج آزمون هم جمعی

تعداد بردار هم جمعی	آزمون اثر		آزمون حداکثر مقدار ویژه	
	آماره آزمون	مقادیر بحرانی	آماره آزمون	مقادیر بحرانی
صفر	۱۰۱/۹۳	۶۰/۰۶	۶۳/۴۲	۳۰/۴۳
یک	۵۹/۳۰	۴۰/۱۷	۳۲/۲۵	۲۴/۱۵
دو	۲۷/۰۴	۲۴/۲۷	۱۷/۷۶	۱۷/۷۹
سه	۹/۲۷	۱۲/۳۲	۷/۴۳	۱۱/۲۲
چهار	۱/۸۴	۴/۱۲	۱/۸۴	۴/۱۲

مأخذ: یافته‌های تحقیق

براساس جدول شماره ۴ براساس آزمون حداکثر مقدار ویژه و اثر، به ترتیب سه و دو بردار هم جمعی بین متغیرهای الگو تأیید می‌شود، هم‌جمعی به مفهوم وجود رابطه بلندمدت و باثبات بین متغیرهاست. رابطه هم‌جمعی را می‌توان براساس رویکردهای متفاوتی از جمله حداقل مربعات معمولی پویا، الگوی خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی، فیلتر هنس و جوهانسون جوسیلیوس انجام داد که در این مقاله از روش اخیر استفاده کردیم؛ زیرا تنها در روش مذکور امکان برآورد رابطه بلندمدت براساس دستگاه VAR وجود دارد. نتایج رابطه تعادلی بلندمدت متغیرها در جدول شماره ۸ نشان داده شده است.

جدول شماره ۵: نتایج رابطه بلندمدت

متغیر	عرض از مبدا	LOIL	LJAR	LOMRAN	LTAX
ضرایب	-۶/۴۰	-۰/۴۳	۷/۱۳	-۴/۴۸	-۲/۳۳
آماره t		-۱/۱۲	۶/۲۸	-۹/۵۱	-۳/۱۳

مأخذ: یافته‌های تحقیق

همان‌طور که در جدول شماره ۵، مشاهده می‌شود، تمامی متغیرهای توضیحی به استثنای درآمدهای نفتی دولت، از سطح معنادار بالایی برخوردار هستند و علامت آن‌ها طبق انتظار و سازگار با مبانی نظری ارائه شده است. بزرگ‌ترین ضریب از نظر قدر مطلق، مربوط به ضریب مخارج جاری دولت در اقتصاد ایران با مقدار ۷/۱۳ است. از این رو مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر تورم طی این دوره در اقتصاد ایران، مخارج جاری است که به‌نوعی بیانگر اندازه و حجم دولت است، پس از آن میزان مخارج عمرانی دولت با ضریب -۴/۴۸- دومین عامل تأثیرگذار بر تورم است. علامت آن نشان‌دهنده تأثیر منفی افزایش مخارج عمرانی بر تورم است که با مبانی نظری و تجربی سازگار است. سومین متغیر اثرگذار بر تورم درآمدهای مالیاتی دولت در اقتصاد ایران است که مقدار آن برابر با -۲/۳۳- است. علامت منفی آن تأثیر منفی درآمدهای مالیاتی دولت بر تورم است. متغیر درآمدهای نفتی دولت در این دوره از نظر آماری بی‌معناست و علامت آن منفی است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی عوامل اثرگذار بر تورم در اقتصاد اهمیت فراوانی دارد. اگرچه در به‌وجود آمدن تورم عوامل مختلفی نقش دارند، با این حال در این تحقیق نقش سیاست‌های مالی دولت بر تورم مورد بررسی قرار گرفت. در این مطالعه، از روش اقتصادسنجی تصحیح خطای برداری برای برآورد الگوی موردنظر و با استفاده از داده‌های فصلی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۶۹ برای الگوسازی و بررسی آثار متغیرهای سیاست مالی بر تورم استفاده شد. الگوهای خودرگرسیون برداری که بر مبنای غیرتئوریک بنا شده، براساس نتایج حاصل از الگوی تورم، مخارج عمرانی دولت، مخارج جاری دولت و درآمدهای نفتی دولت، اثر مثبت و درآمدهای مالیاتی اثر منفی بر تورم دارند. باید در نظر داشت که بیش‌ترین تأثیر را متغیر مخارج جاری دولت بر تورم داراست. روند قیمت‌ها در اقتصاد ایران نشان از پایداری نرخ تورم در سطح تورم ساختاری دارد. شواهد بیانگر آن است که بخش درخور توجهی از تورم نسبتاً بالا (به‌خصوص در سال ۱۳۸۷) ریشه در تنگنای ساختاری اقتصاد کشور مانند:

الف- هزینه‌های اضافی مدیریت‌ها و برنامه‌ریزی‌ها

ب- اتکای شدید منابع بودجه دولت به عواید نفت

ج- کسش قیمتی پایین منحنی عرضه کل

د- نقدینگی انباشته (که به تناوب موجب تقاضای سفته بازی برای انواع دارایی‌های واقعی و مالی می‌شود).

تورم عموماً توسط مجموعه‌ای از علل برونزا، فشار هزینه و نتایج سیاست پولی، مالی و ارزی (فشار تقاضا) ایجاد می‌شود. در این بین نقش سیاست‌های دولت برجسته‌تر است. تورم ایجاد شده توسط انتظارات تورمی و محدودیت‌های ساختاری گسترش می‌یابد. محدودیت‌های ساختاری افزون بر گسترش تورم موجب، ایجاد کسری بودجه و گسترش پایه پولی می‌شود. درآمدهای نفتی و مخارج دولت در اقتصاد به‌عنوان مهم‌ترین مشخصه‌های اقتصاد ایران، دارای نقش دوگانه‌ای در تورم هستند، از یک سو تولید کل اقتصاد وابستگی مثبت به این دو دارد و از سوی دیگر این دو از علل ایجاد تورم در کشور به حساب می‌آیند.

سیاست‌های پیشنهادی

اول- با توجه به این امر که مخارج جاری دولت بیش‌ترین اثرگذاری را بر تورم طی سال‌های مورد مطالعه داراست. سیاستگذار باید مقدار بهینه مخارج جاری برای اقتصاد ایران را مدنظر داشته باشد.

دوم- استفاده از اطلاعات خرد در سطوح مختلف مدیریتی و برنامه‌ریزی و گسترش برنامه‌ریزی‌های غیرمتمرکز.

سوم- کاهش هزینه‌های اضافی در اقتصاد: کاهش هزینه مدیریت دولتی و هزینه‌های تولید (به ویژه از طریق بهره‌وری عوامل تولید) و نیز کاهش مؤثر هزینه خدمات.

چهارم- برنامه‌ریزی مضاعف برای احیای بخش خصوصی و حضور مؤثر آن در فعالیت‌های اقتصادی از طریق ایجاد انگیزه‌های کارآمد و اثربخش برای بخش خصوصی و به دنبال آن افزایش تولید و سرمایه‌گذاری.

پنجم- ثبات سیاستگذاری‌های اقتصادی و ایجاد فضای مطلوب اقتصادی برای کنترل تورم با برنامه ریزی‌های بلندمدت متمرکز و برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت غیرمتمرکز.

ششم- رعایت و پای‌بندی به انضباط مالی توسط دولت برای کنترل رشد نقدینگی تورم.

هفتم- اتخاذ سیاست‌های مالی مناسب، به‌ویژه از طریق انضباط بودجه‌ای و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی.

هشتم- توجه خاص به سازگاری سیاست‌های پولی، مالی در جهت مهار تورم و افزایش تولید در جامعه.

کتاب‌نامه

الف. فارسی

اصفهانی، نصر و کاظم یاوری: *عوامل اسمی و واقعی مؤثر بر تورم در ایران - رهیافت خودرگرسیون برداری*، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۱۶، ۱۳۸.

افشین‌نیا، منوچهر: *برآورد تأثیر تغییرات بلندمدت حجم پول و نقدینگی بر سطح عمومی قیمت‌ها در ایران*، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۸، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران، ۱۳۷۷.

بانک مرکزی جمهوری اسلامی: *گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی*، سال‌های مختلف

زمان زاده، حمید و سیدمحمد صادق الحسینی: *اقتصاد ایران در تنگنای توسعه*، نشر مرکز، تهران، ۱۳۹۱.

ستاری، رسول: *اثر هزینه‌های دولتی و مالیات‌ها بر رشد اقتصاد کشورهای عضو اوپک*، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۲.

شفیعی، افسانه: *آیا واقعاً پول خنثی است؟ (مورد ایران)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.

عبدی‌راد، مسعود: *کنترل بهینه سیاست‌های مالی در ایران: کاربردی از الگوریتم کنترل بهینه تصادفی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه مازندران، ۱۳۸۵.

طبیعیان، محمد و داود سوری: *ریشه‌های تورم در اقتصاد ایران*، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۱، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران، ۱۳۷۵.

فولادی، معصومه: *تأثیر مخارج عمرانی دولت بر رشد اقتصادی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.

معدلت، کوروش: *ارزیابی عملکرد سیاست های پولی و مالی دولت با توجه به نقش درآمدهای نفتی در اقتصاد*، مجله پژوهش های اقتصادی، صص ۶۸-۹۱، ۱۳۸۰.

منظور، منصور: *تأثیر سیاست های مالی دولت بر رشد اقتصادی بلندمدت*. پایان نامه دکتری، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.

نوفرستی، محمد: *ریشه واحد و هم جمعی در اقتصادسنجی*، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۸۷.

نظیفی، فاطمه: *آیا ماهیت تورم در اقتصاد ایران پولی است؟*، پژوهشنامه اقتصادی، پژوهشکده امور اقتصادی، شماره ۱، ۱۳۸۱.

ب. انگلیسی

Bairam, Erkin: *Government Size and Economic Growth: The African Experience, 1960-85*, Applied Economics, vol 22. pp 1427-35, 1990.

Bahmani-Oskooee, Mohsen: *Source of Inflation in Post-Revolutionary Iran*, International Economic Journal, Vol. 9, No. 2, summer, 1995.

Becker, Torbjorn: *Common Trends and Structural Change (a Dynamic Macro Model for the Pre and Postrevolution Islamic Republic of Iran)*, IMF working papep, 1999.

De Castro, F. and P. Hernández de Cos: *The Economic Effects of Exogenous Fiscal Policy Shocks in Spain A SAVR Approach*, European Central Bank, Frankfurt am Main, Germany, 2006.

Ender, Walters: ***Applied Econometrics Time Series***, John Wiley & Sons, Newyork, pp228-234,1995.

Fu, Dong, Lori L. Taylor and Mine K. Yucel: ***Fiscal Policy and Growth***, JEL working paper no, 0301, 2003.

Kneller, Richard, Micheal F. Bleaney and Bleaney Gemmell: ***Fiscal Policy and Growth, Evidence From OECD Countries***, Journal of Public Economics, 74, 171-90,1999.

Landau, Daneil: ***Government and Economic Growth in the Developing Countries:an Empirical Study for 1960-80***,Economic Development and Cultural Change (Chicago). Vol 35, Oct. 1986. pp 5-75

Lin, Steven: ***Government Expending in Developing Countries: Trends, Causes and Consequences***,The World Bank Research Observer 7(1), PP 59-78,1992.

Yasin, Mesghena: ***Public Spending and Economic Growth: Empirical Investigation of Sub-Sahran Africa***,South western Economic Review, 2001.

Olin Liu and Olumuyiwa S. Adedegi: ***Determinants of Inflation in the Islamic Republic of Iran: A Macroeconomic Analysis***, IMF Working Paper, July,2000.

Snowdon, B. H. Vane and P. Wynareczyk : ***A Modern Guide to Macroeconomics***, An Introduction to Competing Schools of Thought, Edward Elgar,2006.

Pesaran, M. H. and B. Pesaran Microfit 4.0: ***An Interactive Econometric Software Package***, Oxford University Press, Oxford.